

نقش علمای مشروعه خواه تبریز در نهضت مشروطه

مرتضی مشفق^۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۹

چکیده

عالمان مشروعه خواه تبریز که در آغاز نهضت موافق با آن بودند، بعدها به خاطر تندروی های اعضای انجمن تبریز به مخالفت با مشروطه پرداختند. مشروعه خواهان که در رأس آنها مجتهد تبریزی بوده، از نظر عملی و اقدامات سیاسی و فکری نقش بسزایی را ایفا کردند. این پژوهش به نقش علمای مشروعه خواه تبریز در نهضت تبریز پرداخته است. پژوهش حاضر از نوع تحقیقات کیفی بوده و با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. برای جمع آوری اطلاعات نیز از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. در زمینه نقش علمای مشروعه در نهضت مشروطه به رهبری ایدئولوژیک - فکری نهضت، رهبری سیاسی، جدایی علمای مشروعه خواه از صف مشروطه، مراجعت مجتهد، رهبری بسیج‌گر نهضت مشروطه، و فعالیت سیاسی روحانیون مشروعه خواه تبریز در آستانه استبداد صغیر اشاره شد. با بررسی فعالیت‌های فکری، سیاسی و اجتماعی علمای مشروعه خواه و با توجه به جایگاه اجتماعی آنان در شهر تبریز می‌توان نتیجه گرفت که هم در شروع نهضت مشروطه و هم در حوادث پس از آن علماء و مجتهدین اساسی‌ترین و محوری‌ترین نقش را دارا هستند.

کلید واژگان: مشروطیت، انجمن تبریز، مشروعه خواه.

^۹ دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم، mortezamoshfeghi1992@gmail.com

مقدمه

نهضت مشروطیت ایران از تحولات و دوره های حساس تاریخ معاصر ایران است. این حادثه نتیجه عدالت خواهی علماء و مردم برای استیفای حقوق خود از حکومت مستبد می باشد. در مقطع اولیه جنبش که خواسته عمومی جامعه صرفاً جنبه عدالت خواهی و عدالت جویی داشت، علمای تبریز در کنار یکدیگر حضور موثر و هماهنگی را داشتند و از این طریق می خواستند به ظلم شاه خاتمه دهند و یگانه مرجع برای تصمیم گیریشان نباشد. اما هر چه عدالت خواهی علماء و مردم به پیش می رفت، صف بندی ها و اختلاف نظرهایی بین علمای تبریز آشکار شد.

علمای تبریز در آغاز نهضت به خاطر پایگاه اجتماعی که نزد مردم داشتند، اولین اقدامات را انجام دادند و با نوشتن مقالات، رساله ها و سخنرانی هایی، مردم را برای مبارزه با استبداد داخلی تحریک می کردند، حتی با تاسیس انجمن تبریز فعالیتشان را شروع کردند. اما بعد از مدتی علمای تبریز دیدگاه های متضادی را نسبت به یکدیگر با این مسئله داشتند. از یک سوء عالمان مشروعه خواهی مثل میرزا حسن مجتهد تبریزی، میرزا صادق مجتهد تبریزی، میر هاشم دوه چی و عبدالکریم امام جمعه به خاطر اینکه مشروطه از آرمانهای اصلی اش (اجرای احکام الهی و آموزه های اسلام)، به دلیل تدروی های اعضای انجمن تبریز فاصله گرفته، از انجمن کناره گیری کردند و به مخالفت با مشروطه پرداختند و برای خود تشک یلاتی بنام انجمن اسلامیه تشکیل دادند. از طرفی هم ثقة الاسلام به عنوان عالم مشروطه مشروعه خواه تبریز، به خاطر تدروی اعضای انجمن و تدروی های روشنفکر و غرب گرا از انجمن کناره گیری کرد. او نوشتن رساله و سخنرانی های آتشین سعی در تبیین مفهوم مشروطه داشت و نقش میانه ای را داشت و سعی می کرد با تعدیل مشروطه خواهان غرب گرا و روشنفکر مشروطه را نجات دهد.

بنابراین نقش عالمان دینی تبریز و موضع گیریشان در قبال نهضت مشروطه یکسان نبوده و این مقاله قصد دارد تا به نقش علمای مشروعه خواه تبریز در نهضت مشروطه بپردازد. نوع روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی است که از طریق مطالعات کتابخانه ای صورت گرفته است. با توجه به اهمیت تبریز و جایگاه ممتاز آن در تاریخ مشروطه و همچنین جایگاه علماء در جنبش های قبل از مشروطه مانند نهضت تنباکو و همچنین خود مشروطه، شایسته است که نقش عالمان دینی شهر تبریز با توجه به چند صدایی بودن مشروطه تبریز بررسی شده و مبانی نظری هر کدام از آنها در حمایت از مشروطه و یا ضدیت با آن، از لابه لای رسالات و دیگر نوشته ها مورد بررسی قرار بگیرد.

این تحقیق برای نشان دادن نقش بارز علماء در تحولات نهضت مشروطه حائز اهمیت است و نشان می دهد که چگونه جبهه گیری و روشنفکری علمای اعلام دین می تواند سیر تاریخ را تغییر داده و یا در روند آن تاثیر گذار باشد و این موضع می تواند در پیشامدهای آینده چراغ راهی باشد برای اهداف متعالی.

علمای مشروعه خواه تبریز و نهضت مشروطه

در آذربایجان و بالأخص شهر تبریز همانند دیگر شهرهای ایران علماء یک طبقه بسیار قدرتمند و دارای شبکه ارتباطی و اجرایی بسیار منسجمی بودند. «به هر صورت، رهبری علمای مبارز آذربایجان در حرکت مردم برای استقرار عدالت و قانون در آذربایجان بسیار مهم بود» (رفیعی، انجمن، ۱۳۶۲: ص ۴۵). مرکزی که دستورات کلان و فتاوی مهم صادر می کرد نجف بود و مجتهدین دیگر شهرها نیز که اجازه اجتهاد را عمدتاً از شهر نجف داشتند، در منطقه خود تمام اعمال از جمله معاملات و عقود و تقسیم ارث را انجام می دادند. بنابراین در بین مردم از نفوذ بسیاری برخوردار بودند. کسروی می گوید: «این نکته را نباید فراموش کرد که مشروطه را در ایران علماء پدید آوردند. در آن روزها که در ایران غول استبداد درفش افراشته، کسی را یارای

دم زدن نبود، تنها علماء بودند که دل به حال مردم سوزانیده گاهی سخنانی می گفتند» (کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان، ۱۳۷۶: ص ۱۰۶).

به طور کلی مطالعات تاریخی نشان‌دهنده ارتباط عمیق بین روحانیت و جامعه است. به گفته یک شاهد عینی: کلیه امور جامعه در دست روحانیون بود: معاملات به‌طور کلی و جزئی در محضر روحانیون انجام می‌یافت. عقد و نکاح را روحانیون اجراء می‌کردند. ارث به‌وسیله روحانیون تقسیم می‌شد. حق امام و خمس که در حقیقت پرداخت مالیات بود به آن‌ها داده می‌شد. اکثر مردم نماز را پشت سر روحانیون می‌گزاردند و کمتر فردی بود که در روزگار، گرفتار مشکلات و مسائلی نشود که حل آن به‌وسیله استعمال و استفتاء از روحانیون میسر بود. هم‌چنین پیش از آنکه محاکم دولتی برپا شود این روحانیون بودند که با برپایی محاکم شرع اختلافات را حل و فصل می‌کردند. مجتهدین و علماء، نقش مراجع و عالی قانونگذاری را ایفاء نموده و از قوانین خاص قرآن و شرعیات و احادیث استفاده می‌کردند و آن‌ها را با شرایط موجود تطبیق می‌دادند. امور قضایی مانند (امور وراثت، ازدواج طلاق، تجارت و سایر کارها...) بر پایه اصول مذهبی و شرعیات بناء نهاده شده و در دست روحانیون متمرکز بود. هم‌چنین نظارت بر مدارس و مراکز آموزشی و علمی و کنترل آن‌ها نیز در دست روحانیون متمرکز شده بود» (ایوانف، تاریخ نوین ایران، ۱۳۵۶: ص ۱۶).

در دوران مشروطیت نیز علمای دینی نقش ویژه ای داشتند. در ادامه به نقش علمای مشروعه خواه تبریز در نهضت مشروطه پرداخته می‌شود.

۱) رهبری ایدئولوژیک - فکری نهضت

علمای تبریز را بایستی آغازگر حرکتی دانست که تحت نام عدالت‌خواهی تبدیل به موج عظیم انقلاب مشروطه گردید. در شهر تبریز علماء با تأسیس انجمن اسلامیه قبل از شروع حرکات مشروطه‌خواهی و نیز با نطق‌های آتشین و هم‌چنین ارشادات خود در هدایت جریان مشروطه نقش

قابل توجهی ایفا کردند. پس از صدور فرمان مشروطه نیز با تأسیس انجمن تبریز در کنار دیگر گروه‌ها و با مشارکت یکدیگر در یکی از حساس‌ترین ادوار تاریخ ایران نقش ارزنده‌ای ایفاء کردند.

مجموعه رساله‌هایی که در تاریخ مشروطه ایران به دست مشروطه‌خواهان نگاشته شده است از همان نخستین ماه‌های استقرار مجلس اول و در یک بازه زمانی بسیار کوتاه بعد از تدوین قانون اساسی و متمم آن نگاشته شده‌اند. ادبیات نگارشی این رساله‌ها در زمان استبداد صغیر بسیار تندتر شد و تباین مشروطه با اسلام و کفر و الحاد مشروطه‌خواهان با صراحت بیشتری بیان شد (زرگری نژاد، رسایل مشروطه، ۱۳۹۰: ص ۱۶۵).

استدلال نویسندگان این رسایل این است که اسلام جامع تمام قوانین زندگی بشری است و نیازی به جعل قانون وجود ندارد علاوه بر آن معتقد بودند که قوانین ممالک اروپایی سنخیتی با جامعه مسلمان ایرانی ندارد.

در این بخش سعی شده است تا با بررسی نظرات میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی از خلال رسایل وی بخشی از آرای سیاسی و فقهی وی در قبال مشروطه روشن شود. شدت مخالفت وی با مشروطه به حدی می‌رسد که حتی به علمای نجف نیز خرده می‌گیرد و پا را فراتر نهاده و آنان را احمق خطاب می‌کند (دنیانور و هاشمیان، بیان صادق، ۱۳۸۶: ص ۷۳۹).

آقا میرزا صادق مجتهد دو رساله در رد مشروطه دارد که بررسی آن برای شناخت بهتر مشروطه‌خواهان و نگرش آن‌ها به مسئله مشروطه ضروری است. رساله اول درحقیقت پاسخی است به مقاله «مجلس شورای آسمانی» نوشته عبدالرحیم الهی قراجه داغی که در طرفداری از مشروطه نوشته شده است و رساله دوم نیز جوابی در رد رساله (فوائد مجلس شورای ملی) نوشته سید نصرالله تقوی تهرانی است. از رساله‌هایی که میرزا صادق آقا مجتهد در مورد مشروطه نوشته است عمده دلایل وی برای مخالفت با مشروطه را می‌توان به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

مشروطه یک مفهوم غربی است.

سلطنت و تولی امور حق خداوند و خلفای اوست.

هر سلطنتی به معنای ظلم نیست.

از نظر میرزا صادق آقا مجتهد حتی تسلط بیگانه بر مملکت و غارت آن به دین و اعتقاد مردم به اندازه مشروطه ضرر نمی‌رساند، چون دشمن با تسلط و استعمار فقط اموال مردم را غارت می‌کنند و با دین و اعتقاد آن‌ها کاری ندارند؛ ولی مشروطه دین و اعتقاد مردم را نابود کرده است. حتی اگر مشروطه به دست قوای خارجی اقامه شود، بهتر از این است که به دست خود مسلمانان بنیان نهاده شود (همان، ص ۷۲۰).

۲) رهبری سیاسی

نقش علمای مشروعه خواه تبریز در مسایل سیاسی و اجتماعی کاملاً در زمان‌های مختلف مشهود است. این نقش به پایگاه اجتماعی علماء، موقعیت و فضای ذهنی مردم و نظام سیاسی برمی‌گشته است. تعلق آنان به جنبش بیشتر به طرفداری از بینش اجتماعی و یا اصول اعتقادی خاص مربوط می‌شد که همانا اعتقادات شیعه و تبعیت آنان از مراجع بوده است که بر اساس آن برای مشارکت در فعالیت‌های سیاسی آماده می‌شدند. مساجد، مناظر و مجالس وعظ و خطابه از مهم‌ترین راه‌های ارتباط علماء با مردم مساجد بود. زیرا مسجد مکان ویژه‌ای برای ترویج، تبلیغ و روشن ساختن مبانی فرهنگ اسلام در زمینه‌های مختلف از جمله فرهنگ سیاسی اسلام به حساب می‌آمد. علمای تبریز به عنوان نیروهای اصلی و محوری مساجد، هدایت مذهبی، اجتماعی و حتی سیاسی را بر عهده داشتند. بنابراین حضور علمای تبریز هم از جنبه نظری (تبیین وجوب ظلم ستیزی با استفاده از منابع دینی و تهیه نقشه راه با نگارش رسائل) و هم از نظر عملی (شرکت در تحصن‌ها) کامل مشهود بود. به باور عمومی آگاهان به تاریخ ایران اگر آنان انقلاب را تأیید نمی‌کردند مسلماً در نطفه خفه می‌شد (حایری، تشیع و مشروطیت در ایران، ۱۳۶۱: ص ۲).

ادوارد براون نیز معتقد است: «یکی از جنبه‌های بارز انقلاب ایران - زیرا قطعاً در خور نام انقلاب است - آن است که روحانیون خود را در طرفی قرار داده‌اند که پیشرو و آزادی‌خواه است. فکر می‌کنم که این امر تقریباً در تاریخ جهان بی‌بدیل است» (براون، انقلاب مشروطیت ایران، ۱۳۷۶: ص ۱۲۸). هم‌چنین شکل‌گیری یک سلسله حوادث و دستاویزهای سیاسی و فرهنگی در آستانه انقلاب مشروطیت و اقدامات نابخردانه مظفرالدین شاه قاجار و صدراعظم وقت (عبدالمجیدخان عین‌الدوله) موجب گسترش مبارزات مذهبی علیه حکومت قاجار و زمینه‌های تداوم نقش سنتی علمای دینی در رهبری مبارزات مردمی بر ضد حکومت گردید. برای نمونه «انتشار تصویری از نوزبلژیکی - رئیس گمرک ایران - که وی را در یکی از مجالس رقص در حالی که لباس روحانیت بر تن پوشیده بود، نشان می‌داد» (ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ۱۳۹۲: ص ۲۶۸).

نمونه‌ای از رهبری سیاسی علمای مشروعه‌خواه تبریز در واکنش به مهاجرت علماء به قم می‌باشد. در آغاز نهضت به دلیل حضور ولیعهد (محمد علی میرزا) در تبریز، اوضاع شهر آرام بود و اخبار نهضت در آن شهر منتشر نمی‌شد. شهر کاملاً در کنترل بود. مراسلات و تلگراف‌ها زیر نظر بود و به دقت کنترل می‌گردید. علمای بزرگ شهر، حاجی میرزا حسن مجتهد، امام جمعه، میرزا صادق مجتهد، حاج میرزا محسن پس از دیداری که با محمد علی میرزای ولیعهد داشتند به تلگراف خانه رفتند. نخست تلگرافی به نام هم‌آوازی با علمای مهاجر، به شاه فرستادند وقتی پاسخی رسید که گمان می‌رفت از شاه نباشد، دوباره تلگراف مفصلی فرستادند و سپس تلگرافی به علماء در قم ارسال کردند. پس از آن تلگراف‌هایی به همه علمای شهر فرستادند و آن را به دفاع و یاری از علمای مهاجر به قم فرا خواندند (کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ۱۳۴۴: ص ۱۱۳). در این ماجرا، نقش علمای تبریز در پیروزی علمای مهاجر و برآورده شدن خواسته‌هایشان مشهود است. و در کنار آن این حمایت ولیعهد از علمای متحصن با این که خود

ولیعهد باعث خفقان و در آذربایجان بود بسیار عجیب بود. کسروی علت این حمایت را این چنین بیان می‌کند: «این مرد با آن کوتاه اندیشی و خودخواهی کسی نمی‌بود که دلش به حال مردم و کشور بسوزد و آنسوی گمان نمی‌رفت که معنی جنبش توده و زیان آنرا به دستگاه خود کامگی آینده خودش نداند؛ به ویژه با داشتن آموزگاری همچون شاپشال. پس بهر چه این همراهی را می‌نمود؟ داستان آن است که چون عین الدوله خواسته بود او را از ولیعهدی بردارد، از آن هنگام کینه سختی با وی داشت و این زمان فرصت جسته تنها برانداختن او را می‌خواست و با کوشندگان تنها در این یک زمینه همراه می‌بود.» (همان).

۳) جدایی علمای مشروعه خواه از صف مشروطه

اولین جرقه جدایی علماء از مشروطه در تبریز زده شد. علمای تبریز، با مشاهده روند مشروطه‌خواهی که رو به ضدیت با دین، افراطی‌گری، تندروی و وابستگی به استعمار انگلیس در حرکت بود، به تدریج صف خود را از مشروطه‌خواهان جدا کردند. کسروی در این مورد می‌گوید: «این از سوی ملایان بود که بدینسان از مشروطه کناره می‌گرفتند. این کار از تبریز آغازید و سپس در تهران و دیگر جا نیز رو نمود. اما از سوی آزادی‌خواهان، آنان هم خود را از یوغ ملایان آزاد می‌گردانیدند و ناگزیر جنبش نیز از این پس رنگ دیگری خواست گرفت. زیرا چنانکه گفتیم، چون پیشگامان جنبش ملایان بودند و انبوهی از مردم می‌پنداشتند که آنچه خواسته می‌شود همین است. سپس کم‌کم حرف از کشور و توده و میهن‌دوستی و این گونه چیزها به میان آمد و گوش‌ها بآن آشنا گردید. و بدین سان یک خواست دیگری پیدا شد که آزادی خواهان میانه آن و این دودل گردیدند، و خود ناسازگاری این دو خواست بود که آزادی خواهان و ملایان را از هم جدا می‌گردانید، و اکنون که این کار رخ می‌داد یکی از نتیجه‌های آن این خواستی بود که آزادی خواهان دیگر یاد شریعت و رواج آن نکنند و سر هر کاری نیاز به کمک خواستن از ملایان ندارند.» (همان، ص ۲۴۸).

البته کسروی در این تحلیل علیرغم اذعان به رهبری علماء و مؤسس بودن آنها در نهضت مشروطه، در این تحلیل مرتکب اشتباه شده است. او فاصله گرفتن مشروطه طلبان از شریعت و رواج آن را معلول فاصله گیری علماء می‌داند در حالی که موضوع بر عکس است. فاصله گرفتن از شریعت خواهی و روند رو به تزاید افراطی گری که با توهین به باورها، قوانین و آداب و رسوم اسلامی و آزار و اذیت و ترور همراه بود، موجب فاصله گرفتن علمای مشروطه خواه تبریز از مشروطه خواهی گردید. کسروی با این بیان دشمنی علنی و آشکار خود را با علماء ظاهر می‌سازد.

با روشن تر شدن مبانی مشروطه خواهی تضاد بین روحانیون نیز آشکارتر شد و گروهی از مجتهدین آشکارا و با ادله فقهی محکم به مخالفت با مشروطه برخاسته و مشروطیت را به جهت وجود مفاهیمی چون آزادی و برابری انسانها مورد حمله قرار دادند. چون در نظر آنها آزادی بدون داشتن حدود منجر به فساد و هرج و مرج می‌شد و نیز برابر اتباع مملکت یعنی برابری یک مسلمان شیعه با یک زردشتی یا کلیمی و این نیز از نظر آنان جایز نبود. این مسئله در تبریز نیز نمود پیدا کرد و گروهی به نام مشروطه خواه از مشروطه خواهان جدا شده و حتی انجمنی مجزا برای خود تأسیس کردند به نام انجمن اسلامی که محل آن در محل سرخاب قرار داشت. اکثر علمای دارای اجتهاد و متنفذ تبریز از مشروطه خواهان جدا شده و به مشروطه خواهان پیوستند و این مشروطه خواهی تا بدان جا پیش رفت که علناً همسو با محمد علی شاه به مبارزه با مشروطه پرداختند.

۴) مراجعت مجتهد

در تاریخ ۱۱ صفر ۱۳۲۶ انجمن تبریز طی نامه‌ای از ثقه الاسلام تقاضا می‌کند تا اسباب مراجعت محترمانه مجتهد به تبریز را فراهم آورد. متن نامه وی چنین است: «پریروز در خدمت خود حضرت مجتهد با جناب آقای حاج امام جمعه خویی و مستشارالدوله و تقی زاده قرار

گذاشتیم و کلای آذربایجان و وکلایی که آذربایجانی هستند، از قبیل حکیم الملک، مختارالدوله، حاج محمداسماعیل، آقای مرتضوی، حاج میرزا علی آقا و کیل مشهد، برویم منزل مجتهد با هیأت اجتماع آقا را ببریم مجلس تا بلکه بعد از ماه صفر مراجعه فرماید و جنابعالی هم در تبریز اسباب مراجعت را فراهم آورید» (فتحی، زندگی نامه شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی، ص ۲۹۶).

در همین تاریخ، مستشارالدوله نیز طی نامه ای به ثقة الاسلام بیان می دارد که برای تسهیل در امر مراجعت مجتهد به تبریز، به این نتیجه رسیدیم که اول وی را با مجلس ملی تهران آشتی دهیم تا بدین گونه مقدمات مراجعت زودتر آماده شود. از نامه امام جمعه خوبی که در آخر صفر به ثقة الاسلام نوشته شده نیز برمی آید که هم ثقة الاسلام و هم امام جمعه نیز برای تسهیل امر مراجعه مجتهد، سخت در تکاپو بودند: «از مسأله معاودت جناب مستطاب مجتهد که اقدامات سرّی و علنی فرموده و می فرماید اشعار فرموده بودید، البته حق با حضرتعالی است که در تمهید مقدمات بقای احترام می کوشید، خاصه نسبت به معزّی الیه که همواره اقدم علمای آذربایجان هستند، رعایت فرموده و می فرمایید» (همان، ص ۳۰۵).

در *مجمّل الحوادث* نیز می خوانیم: «اهالی زنجان در تهران به وکلا و علمای تهران اظهار کرده بودند که ایشان به تبریز بگویند که مجتهد را مراجعت دهند» (همان، ص ۱۳۴-۱۳۵). در خواست های مکرر مردم و نمایندگان آن ها و تمایل سیدین تهران باعث شد تا مجتهد، سرانجام به تبریز بازگردد. بازگشت مجتهد به تبریز، موجی از خوشحالی و امید را پدید آورد. استقبال با شکوه مردم از مجتهد هنگام مراجعت، خود گویای این واقعیت است.

اسماعیل امیرخیزی در کتاب خود، *قیام آذربایجان و ستارخان*، درباره چگونگی استقبال مردم تبریز از مجتهد می نویسد: «عموم طبقات اهالی، اعم از علماء و سادات و اعیان و تجار و اصناف تا یک فرسخی شهر به استقبال رفته بودند و تمامی عرض راه پر از جمعیت بود که همه

به عزم استقبال آمده بودند و اعضای انجمن و جمعی از محترمین هم در باغ حاجی ابراهیم صراف برای پذیرایی حضور داشتند» (امیر خیزی، قیام آذربایجان و ستارخان، ۱۳۵۶: ص ۵۲).

کسروی که بعدها در سال ۱۲۹۰ قمری هنگام مراجعت مجتهد از «کُندرود»، استقبال باشکوهی از او را شاهد بوده است، برای این که از موقعیت مجتهد بکاهد، استقبال کنندگان وی را به چند دسته تقسیم می کند: «برخی، از بستگان و نزدیکان وی بودند. برخی از محله قراملک بودند که به طور سنتی از هواداران مجتهد به شمار می رفتند. برخی نیز از روی ترس به استقبال آمده بودند» (کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ۱۳۷۶: ص ۳۳۶). این استدلال کسروی اگرچه برای هنگام مراجعت مجتهد از کندرود ذکر شده است، زمان مراجعت وی از تهران را نیز می تواند شامل شود.

امیرخیزی نیز برای نیل به همین مقصود (کاستن موقعیت مجتهد)، درباره استقبال مردم تبریز از مجتهد که خود ذکر می کند «همه به عزم استقبال آمده بودند»، می نویسد: «البته منظور ایشان از آوردن این همه مردم برای استقبال خود این بود که به مشروطه خواهان، سیاهی لشکری نشان بدهند». امیر خیزی، اسماعیل، «قیام آذربایجان و ستارخان»، ص ۵۲ این دو جمله وی به ظاهر در تناقض است. سرانجام، مردم خود برای استقبال آمده بودند یا برای استقبال آورده شده بودند؟ به این ترتیب، مهاجرت و بازگشت مجتهد نقش قابل توجهی در تبیین دیدگاه‌های علماء در باب موضوعات مشروطه خواهی، جلوگیری از افراطی گری، اقدامات بر خلاف قوانین اسلامی و حفظ ارزشهای اسلامی نهضت داشت.

۵) رهبری بسیج گر نهضت مشروطه

یکی از بارزترین وجوه تفاوت عالمان حقیقی و واقعی از عالم نماها و نیز از روشنفکران، گستره ارتباط آن ها با مردم است. عالمان حقیقی همواره با توده مردم بوده اند و نوع حکومت آن ها بر مردم، حکومت بر قلب ها بوده است؛ یعنی برخورداری از نوعی سلطه باطنی. مجتهد

تبریزی از آن نوع عالمانی است که پس از عمری زیستن میان مردم و نزدیک به دو دهه مبارزه با دولت وقت و یک دهه با مشروطه خواهان مخالف خود، هم چنان وجاهت بالایی داشته است. مبارزه با استبداد و حمایت از مردم: علمای مشروطه خواه که در آغاز نهضت عدالت‌خانه به خاطر داشتن روحیه استبدادستیزی از سلسله‌جنبانان این حرکت بودند و در تحصن در کنسولگری انگلیس در تبریز نیز حضور داشتند با شدت یافتن فعالیت‌های تندروهای رادیکال از جرگه مشروطه خواهان جدا شدند. به غیر از تنی چند از روحانیون، مجتهدان بزرگ مانند میرزا حسن مجتهد و میرزا صادق آقا، هیچگاه جانب استبداد را نگرفتند و استقلال خود را از دستگاه حاکمه حفظ کردند. تا حدی که وقتی که حدوداً یکسال پس از مهاجرت میرزا حسن مجتهد به تهران - به خاطر فشار انجمن تبریز - علمای تبریز نامه به شاه می‌نویسند و طلب بازگرداندن مجتهد به تبریز می‌شوند، ثقه الاسلام این امر را بی‌مورد دانسته و می‌گوید کاش این تلگراف به مجلس فرستاده می‌شد چون مجتهد هیچ قرابتی با دربار ندارد و به این مسئله نیز شهره است (افشار، نامه‌های تبریز، ۱۳۷۸: ص ۳۱۳).

از دیگر اقدامات درخور توجه مجتهد ممانعت وی از انتقال ۲۰ خروار از غله حاصله از املاکش به انبار دولتی به بهانه حیف و میل آن بین دیوانیان و همچنین هم‌آوا شدن با مردم معترض به تاجگذاری محمدعلی شاه در ذی حجه ۱۳۲۴ بدون دعوت از اعضای مجلس (همان، ص ۵). در دوران استبداد صغیر نیز اگرچه مجتهد در مقابل مشروطه خواهان تبریز ایستاده بود و روابطی با قوای دولتی داشت اما هر جا که قوای دولتی پا را از حد فراتر گذاشته و به آزار و اذیت مردم می‌پرداختند وی جانب مردم را می‌گرفت تا آنجا که وقتی دار و دسته رحیم خان چلبیانلو خانه میرزا فضلعلی آقا - وکیل مشروطه خواه تبریز - را غارت می‌کنند وی به مخالفت برمی‌خیزد و حتی عده‌ای از افرادش برای محافظت از خانه میرزا فضلعلی آقا می‌فرستد (فتحی، زندگی نامه شهید نیکنام ثقه الاسلام شهید تبریزی، ۱۳۵۲: ص ۹۳-۹۴).

حتی میانه وی با صمدخان شجاع الدوله نیز خوب نبود و نامه شجاع الدوله به آیت الله سید محمد کاظم یزدی که در آن صراحتاً از سلب عقیده خویش نسبت به مجتهد سخن به میان آورده به خوبی نشان‌دهنده فاصله مجتهد از قشون دولتی و دربار حتی در دوره استبداد صغیر می‌باشد. (ابوالحسنی، آیت الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی مؤسس و مصحح مشروطه در تبریز، ۱۳۸۰).

مراجع و عالمان مشروعه خواه تبریز، مستحکم ترین پناهگاه برای مظلومان بوده اند. برای اثبات این مدعا، نمونه های فراوانی را می توان به لحاظ تاریخی ارائه داد که جریان حاج عباس لاکه دیزجی یکی از آن ها است. مجتهد تبریزی در زمان خود، ادامه دهنده این نقش تاریخی عالمان شیعه در تبریز بوده است. خانه وی محل مراجعه و دادخواست مردم ستمدیده بود. مردم به مجتهد پناه می آوردند و از او برای دفاع از حقتشان کمک می خواستند. فراوانی این مراجعات به اندازه ای بوده است که حتی بدخواهان مجتهد نیز به رغم تلاشی که برای سرپوش گذاشتن این خصیصه های مجتهد، داشتند نتوانستند هیچ نامی از آن نبرند و هر کدام، به نوعی به روحیه مردم دار مجتهد اشاره کرده اند.

مبارزه با استعمار: استعمارستیزی از مهمترین رفتارها و منش های بسیاری از روحانیون تبریز بود. از تلاش برای ترویج امتعه وطنی گرفته تا شورش بر علیه قراردادهایی مانند تنباکو. اما نوع دیگری از این رفتار در شخص میرزا حسن مجتهد بروز کرد که نمونه ای از آن در پناه دادن به مشروطه خواهان است. با توجه به وحشی گری روس ها در مواجهه با مشروطه خواهان، یکی از مشروطه خواهان تبریز به نام حاجی خان مارالانی که فردی بسیار متدین بود تحت تعقیب روس ها قرار گرفت و در منطقه کندرد که ملک مجتهد بود پناه گرفت و کسان مجتهد از وی نگه داری کردند. بعدها وی به سپه سالار تنکابنی که خود از مشروطه خواهان بود پناه برد اما سپه سالار وی را به روس ها تحویل داد و روس ها وی را اعدام کردند. این مسئله نشان می دهد که مجتهد حتی

حاضر نبود مخالف خود را به یک بیگانه تحویل بدهد (براون، نامه‌هایی از تبریز، ۱۳۷۶: ص ۲۳۶).

۶) عالمان مشروعه‌خواه به عنوان سیاستمدار و مدیر

تأسیس حرکت مشروطه در آذربایجان: میرزا حسن مجتهد را باید بانی حرکت مشروطه‌خواهی در تبریز دانست. در تلگرافی که در واقعه قتل طلبه جوانی به نام سید عبدالحمید به بهبهانی زده بود نوشته بود: «از وقوع قضیه هائله، داعی و سایر علمای آذربایجان زیاده از حد متألم گشته و شریک مصیبت شما هستیم... به قدر مقدور مشغول اقدامات لازمه هستیم» (ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ۱۳۹۲: ص ۵۴۹). بهبهانی نیز در پاسخ از عزمشان برای مهاجرت به عتبات مقدسه سخن به میان می‌آورد و در مقابل مجتهد تبریزی پیامی در همراهی با علمای مهاجر به شاه می‌فرستد و پس از آن با دیگر علماء نیز برای تشویق آن‌ها به حمایت از علمای مهاجر مکاتبه می‌کند. این در حالی است که همزمان با تحصن علماء در خرم حضرت عبدالعظیم، عده‌ای از آزادی خواهان به خاطر اینکه روحانیان در رأس این حرکت قرار داشتند، عین الدوله را تشویق می‌کردند تا از پذیرفتن درخواست‌های متحصنان و ایجاد عدالتخانه خودداری کند (ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۱۳۸۳: ص ۲۸۸). پس از صدور فرمان مشروطه توسط مظفرالدین شاه، محمدعلی میرزا ولیعهد در اجرای آن در تبریز سرباز می‌زد که در نهایت منجر به اقدامات و تحصن میرزا حسن مجتهد تبریزی در مسجد صمصام خان شد. «پس از افتتاح مجلس شورا قانون نظام نامه انجمن‌های ایالتی پس از ترفیق در مجلس شورای ملی به تبریز آمد. ولی محمدعلی شاه در ولیعهدی، اذن انجمن نداده، جناب سید هاشم آقا (دوه‌چی) در ماه شعبان همین سنه، با همکاری حاجی میرزا حسن آقا مجتهد چند نفر سید شتربانی را فرستاده با طپانچه شش لوله بازار را بستند» (ویجویه، تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، ۱۳۵۵: ص ۱۳). مجتهد را علمای دیگر تبریز نیز همراهی کردند.

شرکت در تأسیس انجمن و حفظ آن: مجتهد تبریزی از تأسیس کنندگان انجمن آذربایجان بود و در جلسات انجمن شرکت می کرد و در انتخاب وکلای آذربایجان نقش تعیین کننده ای داشت. پس از برگزاری انتخابات و تعیین وکلای آذربایجان محمدعلی میرزا که از تأسیس انجمن خشنود نبود اذعان کرد که دیگر با برگزاری انتخابات و انتخاب وکلا بهانه ای برای ادامه فعالیت انجمن وجود ندارد و باید انجمن تعطیل شود. در این شرایط مردم در اعتراض به محمدعلی میرزا جلوی خانه مجتهد تحصن کردند و با همراهی میرزا حسن مجتهد محمدعلی میرزا مجبور به عقب نشینی شد (رفیعی، انجمن ارگان انجمن ایالتی آذربایجان، ۱۳۶۲: ص ۲۹).

تشکیل انجمن ایالتی تبریز نیز بخشی از رهبری سیاستگذار و مدبر مجتهدین تبریز و بخصوص میرزا حسن مجتهد تبریزی بود. فرمان مشروطیت در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ هجری شمسی (۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری) صادر گردید و پس از امضای نظام نامه انتخابات سپس انتخابات مجلس شورای ملی آغاز شد و ۱۵ مهر ماه (۱۸ شعبان) همان سال مجلس با حضور شخص مظفرالدین شاه افتتاح گردید. یکی از اولین لوایحی که مجلس آن را تصویب کرد قانون تشکیل انجمن ها بود. پس از تصویب نظام نامه انجمن های ایالتی و ولایتی (۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ه/ق)، مجلس برای رفع هر گونه ابهامی تلگرافی به همه نقاط کشور مخابره کرد و در آن تصریح نمود که: «از ممالک ایران فقط چهار ولایت آذربایجان، خراسان، فارس و کرمان بلوچستان به عنوان ایالت قبول شد و سایر ممالک ایران تماماً به عنوان ولایت شناخته شده و فقط در شهر حاکم نشین هر ولایت یک انجمن ولایتی تشکیل خواهد شد» (همان).

همکاری با اعضای انجمن در جهت استقرار مشروطیت در آذربایجان: میرزا حسن مجتهد با حکام شهرهای مختلف مکاتباتی می کرد و طی آن مکاتبات توصیه می کرد تا در برابر مبلغین انجمن تبریز مقاومتی صورت نگیرد. وی هم چنین فروش غلات حاصل از املاک خود را به انجمن تبریز واگذار کرد و این عمل وی - حتی به قول کسروی - این را می رساند که به یقین

جز آرزوی پیشرفت آن در دل مجتهد نبوده و از صمیم قلب در این را کوشش می‌نموده. البته این وقایع مربوط به زمانی است که نیروهای تندرو در قدرت نبودند. در دورانی که وکلای آذربایجان در مجلس حضور داشتند دائماً در حال پیگیری اوضاع مجلس بود (کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ۱۳۴۴: ص ۱۱۲).

طرح تأسیس بانک ملی: نقش مدیریتی علمای مشروعه خواه را در تفکرات اقتصادی آن‌ها نیز می‌توان مشاهده نمود که نشان از عزم آن‌ها در قطع ایادی استعماری و در جهت عزت نفس آحاد امت اسلامی بود. در سال ۱۸۸۹ میلادی کشور انگلستان بانک شاهنشاهی را با در دست داشتن امتیاز چاپ و نشر اسکناس تأسیس نمود و این در حالی بود که امتیاز این بانک متعلق به خود انگلیسی‌ها بود. یک سال بعد پالیاکوف روسی امتیاز تأسیس بانک استقرایی را در ایران کسب کرد که تحت نفوذ دولت روسیه بود. این‌ها بدین معنی بود که دو دولت استعمارگر یک رقابت استعماری را در عرصه اقتصادی در ایران آغاز کرده بودند و در اعطای وام با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند که این اعطای وام از جانب آنان با اعطای امتیازات سنگین از سوی دولت ایران به آن‌ها همراه بود که این مسئله سبب ضررهای فراوان به تجار، پیشه‌وران و اصناف و کسبه شده بود. هیئت حاکمه با وثیقه گذاشتن منابع، ذخایر و گلوگاه‌های اقتصادی کشور مانند گمرکات اقدام به اخذ وام از این بانک‌ها می‌کرد. اخذ وام‌ها به نوبه خود سبب قیام علماء از جمله مجتهد تبریزی بر علیه امین السلطان گردید.

پیشنهاد تأسیس بانک ملی در مجلس مورد قبول واقع شد و تجار به جمع آوری سرمایه جهت تأسیس بانک پرداختند. استقبال مردم نیز قابل توجه و چه بسا زنانی که زیورآلاتشان را جهت تأمین سرمایه می‌فروختند. در تبریز روز ۱۳ شوال ۱۳۲۴ جلسه‌ای در منزل حاج مهدی کوزه‌کنانی با حضور مجتهد تبریزی، ثقة الاسلام، میرزا صادق آقا مجتهد و دیگر علمای بزرگ تشکیل شد که تصمیماتی در آن جلسه برای بررسی در جلسه انجمن اتخاذ گردید (ابوالحسنی

(منذر)، آیه الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی مؤسس و مصحح مشروطه تبریز، ۱۳۸۰: ص ۴۲).

۷) فعالیت سیاسی روحانیون مشروعه خواه تبریز در آستانه استبداد صغیر

با افزایش استبداد و خلف وعده‌های محمدعلی شاه که عکس‌العمل شده در قبال تندروی‌های انجمن‌های ایالات و نمایندگان تبریز از جمله تقی زاده بود و نیز صف بندی قوای استبداد در مقابل آزادی‌خواهان، وکلای مشروطه خواه چشم به یاری شهرها داشتند تا به تهران نیرو ارسال کنند. مجتهدان نیز در این میان فتواهایی در باب صیانت از مشروطه صادر می‌کردند. روز یکشنبه ۲۱ جمادی الاولی ۱۳۲۶ / ۳۱ خرداد ۱۲۸۷ میرزا حسن مجتهد در مخالفت با مشروطه و حمایت از محمدعلی شاه متن تلگرافی نوشته بودند و آن را منتشر ساختند. روز بعد یعنی دوشنبه ۲۲ جمادی الاولی / ۱ تیر تلگرافی با متن زیر به شهرها فرستاد: «این مجلس برخلاف مشروطیت است. هر کس من بعد از فرمایشات ما تجاوز کند مورد تنبیه و سیاست سخت خواهد بود.» (کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ۱۳۴۴: ص ۶۲۲-۶۲۳).

آنچه که به قول کسروی موجب جوش و خروش تبریز نامیده شده، در حقیقت چند روز آخر منتهی به آغاز استبداد صغیر است. در این دوران که از روز سه‌شنبه ۹ جمادی الاولی شروع می‌شود دار و دسته‌های مجاهدین آماده شده بودند تا به تهران بروند و در این مسئله هم انجمن تبریز و هم مرکز غیبی نظر مساعد داشتند. صندوق‌هایی برای دریافت کمک‌های مالی برپا شد و اسم‌نویسی از افرادی که می‌خواستند برای حمایت دارالشورا به تهران بروند شروع شد و حتی زنان نیز در این میان فعال بودند و بعضی با دادن طلاجات و زیورآلات خود و برخی به مقدار وسیع خود به صورت نقدی به صندوق کمک می‌کردند. ناطقان آتشین کلام مانند سید حسن شریف زاده نیز با نطق‌های آتشین مردم را بیشتر به شور و هیجان می‌آوردند. از تقی‌زاده تلگرافی به تبریز رسید با این مضمون که اگر شاه به قواعد مشروطه عمل نکند عزل وی را به دنبال خواهد داشت

و این نیز بر شور و خروش تبریز دامن زد. این تلگراف‌ها از نظر کسروی دروغ بود و بیشتر برای شوراندن مردم تبریز و اعزام نیرو به تهران انجام می‌شد (همان، ص ۶۲۵).

اما در برابر این جوش و خروش آزادیخواهان، مشروعه‌خواهان نیز در تبریز بیکار ننشسته بودند. در روز ۱۹ جمادی الاول ۱۳۲۶ یعنی ۴ روز قبل از به توپ بسته شدن مجلس، حاجی میرزا حسن مجتهد، کلیه روحانیون مخالف مشروطه و طرفداران محمدعلی شاه، من جمله میرهاشم دوه‌چی و اعضای انجمن اسلامی را به خانه خود دعوت کرد نطق مفصلی با این مضمون ایراد کرد: «چون مشروطیت مخالف مذهب اسلام است، لذا شاه اسلام‌پناه مصمم شده است که مشروطیت را براندازد و این کانون فساد را از میان بردارد و ما روحانیون تبریز که با نیات شاهانه موافق هستیم و مشروطه را مخالف دین اسلام تشخیص داده‌ایم خوب است تلگرافی به شاه کنیم و هم صدا بودن خود را به آن اعلی حضرت اعلام کنیم (همان، ص ۶۲۶).

این هم‌صدایی با شاه دقیقاً به خاطر همان تندروی‌هایی که برخی از اعضای انجمن تبریز که عموماً گرایش‌های افراطی داشته و حتی گاهی از طرف بعضی اعضای روحانی انجمن مانند شیخ سلیم که ندانسته آب به آسیاب گروه‌های ضد شریعت می‌ریخت. از نظر مشروعه‌خواهان هم‌صدایی با شاه مستبد بهتر از سپردن زمام امور به دست هرج و مرج طلبان و گروه‌های سکولار بود. شکی در این نیست که مشروعه‌خواهان تبریز در آغاز مشروطه هم‌صدا با آن بودند و عالم مجتهدی هم چون میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی خود بانی مشروطه‌خواهی در تبریز بود. اما فعالیت‌های تندروانه و ضد دینی انجمن تبریز و سایر انجمن‌ها که به ناامنی و زیر سؤال بردن ارزش‌ها، قوانین و آداب و رسوم شیعی می‌انجامید، باعث شد تا آنان نیز هم‌چون نظام سیاسی به مخالفت با مشروطه‌خواهان اقدام کنند. مخالفت مشروعه‌خواهان به معنای هم‌سوئی با استبداد نبود. زیرا مشروعه‌خواهان در جنبش تنباکو، نهضت عدالت‌خانه و مشروطه نشان داده بودند که مخالف استبداد و موافق برقراری مجلس دارالشورای اسلامی و ملی هستند. آنان با مشروطه‌خواهان

مخالف بودند هم چنانکه با استبداد مخالف بودند؛ هر چند مخالفتشان با مشروطه خواهان آن‌ها را با نظام سیاسی مستبد در یک صف قرار داد. متأسفانه مشروطه خواهان غرب گرا تلاش می کنند این همسویی در مخالفت با مشروطه خواهان غرب گرا را به همراهی با استبداد معنا کنند و مشروعه خواهان را افرادی مستبد و طرفدار استبداد معرفی کنند (ابوالحسنی (منذر)، آیت الله میرزا حسن مجتهد تبریزی موسس و مصحح مشروطه تبریز، ۱۳۸۰: ص ۲۰).

مقابله متشرعه و شیخیه: بخشی از توان علمای مشروعه خواه تبریز مصروف جدال با روحانیانی شد که تحت تأثیر مشروطه خواهان روشنفکر قرار گرفته بودند. حتی گفته شد که در ماجرای مهاجرت کبری علماء، شیخ فضل الله نوری نیز در آن تحصن حاضر شد و با علمای مشروطه خواه در باب مبانی مشروطه بحث نمود.

البته در مورد تبریز یکی از موارد ریشه دار - از نظر تاریخی - بین روحانیون، اختلاف متشرعه و شیخیه بود. گروه متشرعه نماینده تشیع اصولی بود. شیخیه پیروان شیخ احمد احسایی، بودند. او فهم جدیدی از رهبری دینی مطرح کرد که تحت تأثیر فلسفه و عرفان قایل به پیروی بی واسطه از ائمه بود و وابستگی به احتجاج و اجتهاد مستقل مجتهدین را نمی پذیرفت. مجتهدین دیگر این نظر او را بدعت دانسته احسایی را به بی دینی متهم کردند. به این ترتیب تبریز به دو دسته شیخی و متشرعه تقسیم شده بود. رهبر شیخی در دوره مورد نظر ما میرزا علی ثقة الاسلام بود که در چند مسجد بزرگ پیروانی داشت و البته به مراجع نجف بسیار احترام می گذاشت و میان او مجتهدان نجف مکاتباتی برقرار بود. هم چنانکه اختلافات بین شیخیه و متشرعه نسبتاً جزئی بود و هیچ مناقشه عمده ای در این مرحله در تبریز روی نداد، اما رابطه ثقة الاسلام با دیگر مجتهدین محترمانه و البته محتاطانه بود و عملاً از عهده دار شدن مناصب عمده در شهر منع شده بود. اکثریت روحانیان در زمره گروه متشرعین بودند (مارتین، ایران بین ناسونالیسم اسلامی و سکولاریسم، ۱۳۹۷: ص ۱۰۳-۱۰۴).

اما بنا به نوشته کسروی «در تبریز در میان دو تیره، جنگ و خونریزی پیش آمده و تا دیرگاهی مردم ایمنی نداشتند» (کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ۱۳۴۴: ص ۱۳۳). اختلافات بین شیخیه و مشرّعه، و تمایل مشرّعه در ادامه وقایع مشروطه به سمت ضدّیت با مشروطه و نزدیکی با استبداد می‌تواند تأثیر اختلافات این دو گروه را در جهت‌گیری هر یک در حمایت مشروطه و یا ضدّیت با آن را توجیه کند.

تحریک مردم به مبارزه با مشروطه: به طور کلی می‌توان گفت مشروعه خواهان تبریز همان مشروطه خواهانی هستند که به مرور زمان و به خاطر برخی افراطی‌گری‌ها از سوی برخی گروه‌های سکولار و به طور کلی به خاطر تعارض منافع گروهی از خط مشروطه خواهان جدا شدند و در ابتدا برای خود انجمن جداگانه‌ای به نام انجمن اسلامی را تشکیل دادند. دلیل اساسی این دسته از روحانیون تندروی بعضی گروه‌های روشنفکر و تجددگرا بود. با این اتفاق تبریز به صحنه جدال انجمن ایالتی که مشکل از مشروطه خواهان تندرو بود با انجمن اسلامی که مشکل از مشروعه خواهان بود تبدیل شد. از همان ابتدا شروع به بسیج نیروهای طرفدار خود کرده و با دیگر روحانیون مخالف با مشروطه مانند شیخ فضل‌الله نوری ارتباط تنگاتنگ برقرار کردند. در دوره مشروطه مجتهد طراز اول تبریز میرزا حسن مجتهد بود که در دوران مهاجرت از تبریز و سکونت در تهران با شیخ فضل‌الله ارتباط نزدیکی داشت.

در ۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ / ۳ تیر ۱۲۸۷ حمله به انجمن ایالتی شروع شد. نیروی نظامی اسلامی‌نشینان ترکیبی از نیروی نظامی محلی و نیروی نظامی ایلاتی بود. به روایت یک شاهد عینی، یورش به اندازه‌ای سهمگین بود که «مردم، امید نیم ساعت مقاومت نمی‌دادند» (طاهرزاده، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت، ۱۳۳۳: ص ۲۱۶). باور عمومی این بود که «دیگر فاتحه مجلس و مشروطه خوانده شده است» (امیرخیزی، ستارخان و انقلاب آذربایجان، ۱۳۵۶: ص ۱۱۲).

مبارزه با روشنفکران غربگرا و افراطیون: بسیاری از اعلامیه‌ها، شب‌نامه‌ها و روزنامه‌های عصر مشروطیت ایران مشحون بود از افراطی‌گری‌هایی بر ضد مذهب و ارزشهای دینی که نه پیوندی با گفتمان دموکراتیک داشت و هم به دور از گفتمان‌های خردورزانه، دربردارند انبوهی از توهین و فحاشی بود. در تبریز نیز نیروهای انجمن غیبی که در واقع گرایش‌های سوسیال دموکراسی داشتند و یا گروه تقی‌زاده که به اصطلاح لیبرال بودند در مقابل انجمن اسلامی مشروطه خواه قرار گرفته بودند انواع اتهام‌ها را مطرح می‌کردند و ارزش‌ها، باورها و آداب و رسوم دینی را به سخره می‌گرفتند. هم‌چنین تمایل روشنفکران به استفاده از قانون اساسی دولت‌های غربی برای تدوین قانون اساسی ایران و بحث سکولاریزم سبب واکنش جدی علماء گردید. پس از آنکه طرح پیشنهادی شیخ فضل‌الله مبنی بر لزوم نظارت مجتهدان طراز اول بر مصوبات مجلس در جهت مطابق بودن آن مصوبات با قوانین شرع - که از حمایت و همراهی بسیاری از گروه‌های مختلف علماء و مراجع مشروطه طلب نجف نیز برخوردار بود - در مجلس به بحث و گفت‌وگو گذاشته شد، مخالف شدید اقلیت تندرو مجلس به رهبری سیدحسن تقی‌زاده را برانگیخت (کسروی، تاریخ مشروطه، ۱۳۴۴: ص ۳۱۸). مردم تبریز که سخت تحت تاثیر افکار روشنفکری و سکولاریزم قرار داشتند، بر علیه طرح پیشنهادی شیخ فضل‌الله به پا خاسته «و آشکارا می‌گفتند: ما قانون مشروطه می‌خواهیم نه شریعت» (همان، ص ۳۲۳). توجیه این مخالفت از طرف مخالفان شیخ فضل‌الله این بود که «مگر ملت قانون مذهبی و عبادات از دولت می‌خواهد که محتاج مباحثات علمی باشد. ما قانون اساسی سلطنتی مشروطه‌ای را که در میان تمام دولتهای مشروطه مجریست می‌خواهیم این سخنانی بود که از سرکردگان میتراوید و معنایش بکنار نهادن شریعت بود.» (همان، ص ۳۰۹).

مخالفت مشروطه‌خواهان و در رأس آن میرزا حسن مجتهد با مشروطه‌خواهان افراطی، جدای از اینکه آن‌ها را آشوبگر و دارای مفساد اخلاقی می‌دانستند، ناشی از انحرافات اخلاقی و

فکری آن جماعت بود. حتی بناء به نظری اخراج مجتهد از شهر با دسیسه چینی همین جماعت افراطی بود. اتحادیه، منصوره، سعدوندیان، سیروس، «خاطرات و اسناد نظام السلطنه»، باب دوم و سوم، ص ۴۰۶). همزمان با اخراج مجتهد، همان عناصر افراطی شب‌نامه‌هایی منتشر شد که در آن نوشته شده بود: «باید چهار هزار عالم را سربرید تا مردم آسوده شوند.» (فتحی، زندگینامه‌ی شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۵۲: ص ۱۲۹). آنارشیسیم و هرج و مرج تا جای پیشرفت کرده بود که ثقة الاسلام در نامه‌ای به مستشار الدوله از رواج «اصول آنارشیسیت» سخن می‌گوید. (افشار، نامه‌های تبریز، ۱۳۷۸: ص ۱۷). و یا در مورد رفتارهای اجتماعیون عامیون در تحریک عوام از «بسته شدن راه عقل» سخن به میان می‌آورد. (همان، ص ۱۰۴). ثقة الاسلام هدف این گروه از افراطیان و های و هوی آنان را ریاست طلبی می‌داند که هیچ تمایلی به قانون و حاکمیت قانون ندارند (همان، ص ۲۳۴-۲۳۵). در نهایت ثقة الاسلام نیز از مشروطه دلسرد شد و به انجمن نرفت و علت آن را فاصله گرفتن مشروطه با آرمان‌هایشان می‌دانست (فتحی، زندگینامه‌ی شهید نیکنام ثقة الاسلام تبریزی، ۱۳۵۲: ص ۱۹۹).

همه این مسائل نشان از هجمه گروهی از روشنفکران و مشروطه‌خواهان افراطی بر ضد دین و دستگاه روحانیت می‌باشد که علماء را مجبور می‌کرد در آن برهه حساس و پرتلاطم چنان رفتار کنند که نه ضرری به دین اسلام برسد و نه استبداد از شرایط پیش آمده بهره‌مند شود.

نتیجه‌گیری

در نهضت مشروطه، چهار عنصر عالمان دینی، مردم، روشنفکران غرب زده و دربار، نقش آفریدند. در این میان، سهم علماء، بیش‌تر در تکوین و راه‌اندازی و هدایت و رهبری نهضت؛ سهم مردم، در همراهی و پیروی از رهبری نهضت و بدین وسیله آماده ساختن بستر رشد و تکامل آن تا مرز توفیق و پیروزی؛ سهم روشنفکران غرب زده، بیش‌تر در سوق دادن نهضت

به مشروطه غربی و انحراف از اصول آرمانی و نخستین آن که مورد نظر علمای شیعه بود و سهم دربار، بیش تر در حفظ منافع سیاسی که مستلزم مخالفت با مشروطه بود، مشهود است. همه علمای تبریز در بادی امر به خاطر اینکه ذات دین مقدس اسلام با هرگونه استبداد حاکم و نیز مورد ضعف واقع شدن امت مخالف است، با نهضت مشروطه همراه بودند. چون آن را محافظ قدرت اسلام و تقویت کننده مسلمین می دانستند. شرکت آن‌ها در مشروطه محدود به رهبری و معرفی اندیشه های سیاسی مربوط به مشروطیت نبود؛ بلکه در مدیریت مشروطیت و بسیج مردم بر علیه نظام سیاسی استبداد که هم مشروطه مشروعه خواه را شامل می شد و هم مشروعه خواهان را، نیز تعیین کننده اصلی بودند. علمای تبریز در آغاز به قدری همراه با نهضت بودند که حتی شخصی مانند میرزا حسن مجتهد تبریزی اختیار بخشی از اموال و عایدات زمین های خویش را به انجمن داده بود تا در موقع ضرورت جهت رفاه حال مردم مورد استفاده قرار بگیرد.

علمای مشروعه خواه، بعد از اینکه مشروطه خواهان تندرو عنان مشروطه را به دست گرفته و آن را به انحراف بردند، مسئولیت جدیدی برای خود تعریف کردند و آن مخالفت اندیشه ای و مدیریتی و بسیج مردم علیه مشروطیتی بود که توسط انجمن های تندرو و افرادی مانند تقی زاده به سمت غربی شدن و انحراف و مقاومت در مقابل باورها، ارزش ها و آداب و رسوم شیعی گرفتار آمده بود. این دسته از مشروطه خواهان صرف نظر از وابستگی فکری، برخی نیز وابستگی های سیاسی به دولت های استعمارگر داشتند.

ستیز با استبداد و مبارزه با استعمارگران از اهداف و شعارهای علمای مشروعه خواه و مشروطه مشروعه خواه تبریز در دوران مشروطیت بود. علمای مشروعه خواه فعالیت خود را در دو بُعد متمرکز کردند: تبیین اندیشه های سیاسی در مورد نهضت مشروطه ۲- بسیج مردم در فرآیند نهضت مشروطه. در بُعد اول، علمای مشروعه خواه، مانند میرزا حسن مجتهد و میرزا صادق آقا

مجتهد تبریزی - به ویژه بعد از به انحراف رفتن مشروطه - به تبیین مفهوم مشروطیت و هدایت فکری مردم پرداختند. در بُعد دوم، علمای تبریز به ویژه مرحوم میرزا حسن مجتهد و امام جمعه نقش بسیار موثری در به حرکت در آوردن مردم برای ایجاد نهضت مشروطه و نیز تقابل با مشروطه خواهان تندرو تبریز داشتند.

حضور عناصر هرج و مرج طلب و سکولار در انجمن تبریز و فضای سیاسی آذربایجان که متأسفانه توسط برخی از روحانیون درجه دوم و سوم با افکار روشنفکرانه و متأثر از اندیشه های غربی حمایت می شد، اصلی ترین عامل ایجاد انشقاق بین روحانیون تبریز شد. اما مخالفت با این دسته از مشروطه خواهان، هرگز به معنای استبداد دوستی مشروطه خواهان نبوده و نیست. با دقت در سلوک و رفتار میرزا حسن مجتهد پس از مهاجرت و بازگشت دوباره به تبریز مشخص است که ایشان هم چنان پیشگام مبارزه با استبداد و استعمار بوده و در این راه هیچ گاه از مبارزه باز نایستاد. بازگشت مجتهد به تبریز و استقبال پرشکوه از این مجتهد که در تواریخ نوشته شده توسط مخالفان وی نیز به آن تصریح شده است نیز نشان دهنده این مسئله است که مجتهد تا چه اندازه بین مردم محبوب بوده است. البته نباید نقش مجتهدان طرفدار مشروطه تبریز و عتبات را در این مسئله نادیده گرفت که این مسئله باز نشان دهنده هم رای بودن مجتهدان مخالف و موافق مشروطه با ذات شرع مقدس اسلام و مشروعیت مشروطه است.

فهرست منابع

۱. ابوالحسنی (منذر)، علی، «آیه الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی مؤسس و مصحح مشروطه تبریز»، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۵، ش ۱۸، ۱۳۸۰.
۲. ایوانف، م.س، «تاریخ نوین ایران»، ترجمه قائم پناه، حسن، بی جا، ۱۳۵۶.

۳. براون، ادوارد، «انقلاب مشروطیت ایران»، ترجمه مهری قزوینی، چ ۱، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۶.
۴. افشار، ایرج، «نامه های تبریز از ثقه الاسلام به مستشارالدوله (در روزگار مشروطیت)»، چ ۱، نشر و پژوهش فرزانه روز، تهران، ۱۳۷۸.
۵. امیرخیزی، اسماعیل، «قیام آذربایجان و ستارخان»، چ ۲، انتشارات کتابفروشی تهران، تهران، ۱۳۵۶.
۶. حائری، عبدالهادی، «تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق»، چ ۱، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱.
۷. دنیانور، احمد و هاشمیان، هادی، «بیان صادق»، چ ۱، انتشارات مهد آزادی، تبریز، ۱۳۸۶.
۸. رفیعی، منصوره، «انجمن ارگان انجمن ایالتی آذربایجان»، چ ۱، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲.
۹. زرگری نژاد، غلامحسین، «رسایل مشروطیت»، چ ۲، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران، ۱۳۹۰.
۱۰. سعدوندیان، سیروس، «درآمدی بر جمعیت‌شناسی تاریخی ایران در عصر قاجار»، چ ۱، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۷۹.
۱۱. طاهرزاده، کریم، «قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران»، چ ۱، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۳۳.
۱۲. فتحی، نصرت الله، «سخن گویان سه گانه»، چ ۱، نشر وزارت فرهنگ و هنر، تهران ۱۳۵۶.

۱۳. فتحی، نصرت‌الله، «زندگی نامه شهید نیک‌نام»، بنیاد نیکوکاری نوریانی، تهران، ۱۳۵۲
۱۴. کسروی، سید احمد، «تاریخ مشروطه ایران»، چ ۶، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۴.
۱۵. کسروی، سید احمد، «تاریخ هجده ساله آذربایجان»، چ ۱۱، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶.
۱۶. مارتین، ونسا، «ایران بین ناسونالیسم اسلامی و سکولاریسم»، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، چ ۱، نشر نی، تهران، ۱۳۹۷.
۱۷. مجتهدی، مهدی، «رجال آذربایجان در عصر مشروطیت»، به سعی غلامرضا طباطبایی مجد، چ ۱، انتشارات زرین، تهران، بی تا.
۱۸. ملک زاده، مهدی، «تاریخ انقلاب مشروطیت در ایران»، چ ۱، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۳.
۱۹. ناظم‌الاسلام کرمانی، میرزا محمد، «تاریخ بیداری ایرانیان»، چ ۱۰، امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۲.
۲۰. ویجویه، محمدباقر، «تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز»، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵.